



**Zia**

**18-03-2012**

## **خزانی که در حسرت بهاران است!**

### **محدثیا، ضیا (سیدنی)**

هموطنان ما که در خارج از افغانستان و بخصوص در کشور های غربی بسر میبرند، و میخواهند سال نو را به خانواده ها، اقارب و دوستان شان از طریق تلفون تیریکی بگویند و یا زمانی به افغانستان سفر کنند، در هر دو حالت، چه در جریان مکالمات تلفونی و یا بصورت رویاروی، بدون استثنا، این جمله را از زبان آنها میشنوند :

خوش به حال شما که در افغانستان نیستید، نه از جنگ خبر دارید و نه از انتحاری و نه از قیمتی خبر دارید و نه از بیکاری و نه از چور و چپاول و نه از ... و یا این جمله را می شنوند که: ما نه عید داریم و نه برات و نه سال نو داریم و نه چیز دیگر، فقط آنچه که داریم بدبختی و بیچارگی است ...

مفهومی که در باور هموطنان ما- در افغانستان، نسبت به عزیزان مهاجر شان که در کشور های غربی بسر میبرند، این نکته را افاده میکند که؛ گویا کسانی که در بیرون از کشور و بخصوص در کشور های سرمایه داری بسر میبرند، روز شان عید است و شب شان برات. درآمد های دالری، پوندی، یورو ... دارند و صاحب هرگونه نعمات مادی... میباشند.

اگر از حقیقت نگذریم، آنها اشتباه نمیگویند، زیرا؛ در کشور های غربی و از جمله در استرالیا برای شهروندان آن تا حد قابل ملاحظه ای رفاه عامه وجود دارد، مردم از بی نانی، بی خانگی، بیکاری، داکتر، دوا، تعلیم و تربیه و مخصوصاً امنیت بکدام مشکلی مواجه نیستند، لیکن به این نکته نیز توجه داشته باشیم که:

## دلکشا هرجاست هر جا دلکشا

### دلکشا بی یار، زندان و بلا

هجرت نشینانیکه در کشور های سرمایه داری زیست دارند، درست به آن میماند که در دلکشا بسر ببرند، اما با یاران و عزیزان شان نیستند. اکثریت آنها در هجران پدر، مادر، برادر، خواهر، همبازیهای دوران کودکی، صنفیها، خانه، کوچه، شهر، ده، و بالاخره مردم آن خطه زیبا که آنرا ناخلفان به ظلمت سرا مبدل ساخته اند، یعقوب وار گریه میکنند و خویشان شان را درست در میان قفسهای طلایی احساس میکنند.

وسایل اطلاعاتی و مخابراتی حوادث و وقایع افغانستان را لحظه به لحظه در سراسر دنیا به نشر میرساند، اگر کسی خواسته باشد، میتواند به بسیار سادگی، از حال و احوال پاره های قلب شان و توته های جگر شان در افغانستان آگاه شوند. این غربت نشینان اکثراً میدانند که در افغانستان چه میگذرد. آنها میدانند که برادران و خواهران ما علاوه بر تحمل کشتار ها و خونریزی ها مثل حادثه جانگداز اخیر که 16 نفر هموطن ما در ولسوالی پنجوایی کندهار مظلومانه بوسیله سربازها سر بازان امریکایی به شهادت رسیدند، این حادثه اسفبار وده ها حادثه مشابه آن در افغانستان، به یک امر معمولی تبدیل شده است و همچنان به بیچاره گیهای هموطنان، مانند آنکه؛ برادران و خواهران شان طی همین زمستان با قحطی چگونه بسر بردند، ریزش سنگین برف زندگی آنها را چگونه گرفت، چه تعداد خانه ها و منازل شان زیر برف کوچ شد، و ده ها و صد ها بدبختی های دیگر.

و اما:

این حقیقت را نادیده گرفته نمیتوانیم که عده ای به عادت غیر انسانی به تأیید ضرب المثل: **( تیری که در بغل برادرم اصابت کرد، به (کشه) یا جوال گاه میخورد.)** خو گرفته اند. به این معنی که برخی وجود دارند که به هر اسم و رسمی بوده، به کشور های مرفه آمده اند، از زندگی پر از زرق و برق، مهمانیها، شب نشینی ها، میله ها، سیالی ها و شریکی ها، پوکر بازی، مُد پرستی ها، هالیدی ها، خانه شخصی، بزنس های پُر درآمد دارند و از هر گونه نعمات مادی برخوردارند و چه بسا از همین کسان، خانواده های شان، اقارب شان، دوستان شان و بالاخره هموطنان شان به یک لقمه نان احتیاج و دربدر

میگردند. اما این سنگدلها و عیاشان کوچکترین توجهی به حال آنها نمی کنند. برخلاف در مجالس و مهمانی ها پس از نوش جان کردن غذا های متنوع بی مزه و با مزه، حلال یا حرام؛ حرف از مسلمانی؟! روشنفکری؟! وطن، مردم، اخبار افغانستان و تفسیر کردن اخبار افغانستان و ده ها چیز دیگر میزنند که این عمل شان در عرف انسانی، افغانی و اسلامی بسیار خجالت آور و بسیار شرم آور است. و چه بسا حنجره های بی شرمی که گاهگاهی از سطح خانگی پافرا تر گذاشته، در محافل جمعی از طریق مایکروفونها، شعار دادنها، مقاله خوانی ها و نوشته ها در دفاع و پشتیبانی و کمک به محتاجان وطن گلو پاره میکنند، اما در عمل صفر.

اگر از حدود سی و پنج سال به اینطرف حساب کنیم با آمدن هر بهاری، مردم رنج دیده و مظلوم ما به این امید که: (بُزک - بُزک نمُر، بوی بهار می آید) دل بسته اند که گویا سال نو، سال ختم بدبختی های ملت مسلمان افغانستان باشد، لیکن دیده شد که:

هردم از این باغ، بری میرسد

تازه تر از تازه تری میرسد

با تأسف هر سال نوی که آمد؛ جباران، مردم فریبان، قدرت طلبان، حریصان و فروخته شده گان درد های تازه، رنج های تازه و بدبختی های تازه را به مردم افغانستان به ارمغان گذاشت. بعضی به این نکته تأکید میورزند که؛ این اجنبی ها و بیگانه ها از قبیل؛ روسها، پاکستانی ها، ایرانی ها، عربها، امریکایی ها ... بودند که به مردم ما مصیبت آوردند و مردم و ملت ما را به خاک و خون کشاندند!!!

در این مورد، در همین تازگیها، الحاج محمد نادر اعظمی، رئیس انجمن افغانهای نیو ساوت ویلز، در محفل میلاد حضرت سرور کائنات (ص) در مسجد نبی اکرم (ص) در رسیدنی ضمن صحبت های شان گفتند: ( در ویرانی و بربادی افغانستان هیچ کشور خارجی ملامت نیست. ما افغانها بودیم که اراده مملکت را بدست خارجیان دادیم، کلید های خانه و پس خانه را و گروکی و آدرس های کوچه و پس کوچه وطن را بدست اجنبیان گذاشتیم، در غیر آن هیچ خارجی قدرت آنرا نداشت، که وطن ما را به اشغال بگیرد، دست نشانده های شان را بالای ما حاکم بسازند و هست و بود ما را به تاراج ببرند و مردم ما را به خاک سیاه بنشانند).

کلید ها و عنان افغانستان را چه کسانی بدست اجنبیان داد؟ واضح است که سردمداران رژیمها و گروه های چپی و راستی فروخته شده و افراد رده های دوم، سوم ... آنان.

هیچگاهی ملت، کشورش را بفروش نرسانده، ملت بود که با تن برهنه و شکم گرسنه جهاد کردند، جان های شیرین شان را بنام خدا، وطن و ناموس به قربانی دادند، لیکن سیاست بازان زیر نام دین و اعتقادات پاک آنها، بار بار، بالای خون شهدا و آرمانهای شهدا پا گذاشتند، خون ها و آرمانهای شان را به معامله گرفتند. در نتیجه بنام اسلام، علیه اسلام و به عوض سعادت، شقاوت آوردند.

اگر کسی به این آرزو باشد که توده های مظلوم، بی سواد، بی نان، بی خانه و بی لباس با دست خالی و با مغز خالی میتواند مفسد و بد بختی های کشور- را به پایان برساند، خواب است و خیال.

یکی از کار هایی که میتواند جلو بد بختی های مردم ما را بگیرد، اینست که این توده مظلوم و محکوم به آگاهی برسند تا حد اقل جلو آنها بدست دشمنان دین و سوداگران اسلام و سایر خائنین قرار نگیرد. آگاه ساختن وظیفه علمای دینی است که خدا را ناظر احوال خود ببینند، مردم را در چنگ معامله گران و سوداگران اسلام رجعت ندهند، همچنان وظیفه روشنفکران و چیز فهمان صاق و پاکدل است که در بیداری ملت قدمهای جسورانه بردارند. در غیر آن اگر صد بهار دیگر بیاید، کشور ما در تموز سوزان بدبختی مبتلا خواهد بود.